نیمهٔ پنهان
۱۹
۳۰۴۳
دفتر پژوهش‌های موسسه کیهان

خادمان سلطه

نشریات مخالف خوان!

علاوه بر همه این مسایل زد و بند با مسئولان نیز یکی از شایع‌ترین رفتارهای مطبوعاتی زمان پهلوی بود. در واقع افراد با نفوذ با زد و بندهای پشت پرده، مسیر روزنامه‌ها و مجلات را مشخص می‌کردند، نخست‌وزیر، وزیران کابینه، نمایندگان مجلس و مدیران دستگاه‌های مختلف با دادن حق حساب مقالاتی را در روزنامه‌ها برای خود می‌خریدند. و ماجرا وقتی بغرنج‌تر و بدتر می‌شد که افرادی چون عبدالله والا، مسعودی، مصباح‌زاده، صفی‌پور و پوروالی که خود از اعضای مجلس بودند، سرنخ این زد و بندها و بازی‌های مطبوعاتی را در دست می‌گرفتند. به این ترتیب و با وجود فساد اداری و سیاسی حاکم نه تنها مفسدان و رانت خواران بلکه مدیران نشـریات به مدد قلم‌ها ریشه‌هایشان را در حکومت مستحکم‌تر و حتی به مقامات بالایی دست می‌یافتند.

در تأیید این مطلب در اسناد مجله امیدایران می‌خوانیم:

«در جلسه علنی روز سه شنبه ۴۵/۱۱/۲۵ مجلس شورای ملی، علی‌اکبـر صفی‌پور ضمن نطقی که در تجلیل از شاهنشاه آریامهر نموده به خبرنـگاران جراید مراجعه نموده و تقاضا نمود که با دریافت پول آگهی متن اظهارات ایشـان را در شماره فردای روزنامه اطلاعات و کیهان چاپ شود {کنند}.»

اسـناد بسـیار زیادی در مطبوعات وجود دارد که نشان می‌دهد، مطبوعات برای سـالیان طولانی از فاسدترین شخص حکومت پهلوی یعنی هویدا حمایت کردند، برای علم جاسوس و مهره انگلیس سطرها نوشـتند و از اقبال و امینی مهره‌های آمریکا طرفداری کردند و به این ترتیب ذهن و فکر جامعه را به سمت و سوی استعمار سوق دادند. به تبع این حمایت‌ها، وابستگان به این افراد نیز در مطبوعات حمایت می‌شدند.

اموری این چنینی در مطبوعات بسـیار عادی بود و با این رشوه‌ها

*** زد و بند با مسئولان نیز یکی از شایع‌ترین رفتارهای مطبوعاتی زمان پهلوی بود. در واقع افراد با نفوذ با زد و بندهای پشت‌پرده، مسیر روزنامه‌ها و مجلات را مشخص می‌کردند، نخست‌وزیر، وزیران کابینه، نمایندگان مجلس و مدیران دستگاه‌های مختلف با دادن حق حساب مقالاتی را در روزنامه‌ها برای خود می‌خریدند.**

و باج‌گیری‌ها فسـاد و تخلفات سازمان‌ها مسکوت می‌ماند. از همین رو بود که اگر خبری انتقادی در نشریه‌ای به چاپ می‌رسید، آن خبر نادر مورد اسـتقبال عمومی قرار می‌گرفت. ترفندی که ساواک برای مقاصد خود گاهی درباره برخی از نشـریات بخصوص خواندنی‌ها که به‌خاطر سـرمقاله‌های جشن چهارم آبان به «شاهنامه» هم معروف بود، به کار می‌برد.

این نشـریات که به مخالف خوان شهرت داشتند، هر گاه لازم بود، اخباری بی‌ضرر در باب انتقاد از موضوعی را پیش می‌کشیدند و با جلب مخاطب آنچه مورد نیاز حکومت بود، هوشـمندانه در نشریات به چاپ می‌رساندند.اما شیوه قالب در مطبوعات همان سکوت در برابر دولت بود. بهزادی مدیر مجله سـپید و سیاه در شبه خاطرات به نمونه‌ای از رفتار دولت با مطبوعات و به طور خاص شخص هویدا این طور می‌پردازد:

«هویدا سالی یک بار به دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی می‌رفت و ضمن بازدید از قسمت‌های مختلف دانشکده نطقی هم برای دانشجویان ایراد می‌کرد.

من در آن ایام در دانشکده علوم ارتباطات تدریس می‌کردم. یک روز هویدا باز ادامه داد:

ـ آیا درست است در حالی که مملکت این همه مسایل اساسی و مهم دارد، مطبوعات آن‌ها را رها کرده و دنبال خبرهای هنری و جنایی بروند؟

صدای دانشجویان سالن را به لرزه درآورد:

ـ نه ...

هویدا که از تایید دانشجویان هیجان زده به نظر می‌رسید، گفت:

ـ من هم در این باره با شما هم عقیده هستم و در مقابل همه شما تأکید می‌کنم که هیچ سانسوری در مطبوعات وجود ندارد و اگر می‌بینید روزنامه‌ها و مجلات درباره مسـایل مهم مملکتی مهم سکوت می‌کنند و همه چیز را برای آگاهی خوانندگان نمی‌نویسـند، تقصیر خودشـان است. این خود آن‌ها هستند که از مسـئولیت فرار می‌کنند. من در این جا به عنوان نخسـت‌وزیر مملکت رسـماً اعلام می‌کنم که تاکنون سانسوری وجود نداشته و اگر هـم موانع جزئـی در راه مطبوعات به وجود آمده بودند، از این لحظه به بعد مطلقاً مانعی در راه مطبوعات وجود نخواهد داشـت. هیچ سانسـوری در نگارش اخبار و مقالات اعمال نخواهد شد. با وجود این اگر دیدید که این آقایان (در این جا اشـاره آشکاری به سوی من و دیگران کرد) بازهم چیزی ننوشتند، بدانید که تقصیر خودشان است و خود آن‌ها هستند که نمی‌خواهند مسئولیت قبول کنند.

و بعد از آن نگاهی پیروزمندانه به سوی من و استادان دیگر انداخت، در میان کف زدن‌ها و هورا کشـیدن‌های شـدید دانشجویان از پشت تریبون پایین آمد. {...}اتفاقاً شـب در مجلسی بودم که اغلب همکاران روزنامه‌نویـس در آن جا جمع بودند. جریان عصر آن روز را برای آن‌ها شرح دادم و با خوشحالی گفتم:

*** نشریات اصلی در دوره پهلوی که به مخالف خوان شهرت داشتند، هر گاه لازم بود، اخباری بی‌ضرر در باب انتقاد از موضوعی را پیش می‌کشیدند و با جلب مخاطب آنچه مورد نیاز حکومت بود، هوشمندانه در نشریات به چاپ می‌رساندند.اما شیوه قالب در مطبوعات همان سکوت در برابر دولت بود.**

ـ مژده بدهید که با اعلام رسمی و صریح نخست‌وزیر از امروز دیگر سانسور وجود نخواهد داشت.

یکی از مدیران روزنامه‌ها که در آن جا حضور داشت، خنده‌ای کرد و گفت:

ـ بـرو خدا پدرت را بیامرزد. اگر این طور فکر می‌کنی سـخت در اشتباهی، چون یک ساعت قبل از آن که این جا بیایم به ما تلفن کردند و گفتند به دسـتور جناب آقای نخسـت‌وزیر یک کلمه از نطقی را که او در دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی ایراد کرده، نباید چاپ کنید...

(توضیح این که متن این سـخنرانی در اواخر سال ۱۳۵۷ در دوره دوم مجله سپید و سیاه چاپ شد.)

آن‌گونه که علی بهزادی مدیر مجله سپید و سیاه در کتاب شبه خاطراتش نوشته است، هویدا ضمن بازدید از دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی به سخنرانی می‌پردازد. او در مقابل اعتراض دانشجویان نسبت به سانسور گسترده در مطبوعات، با عوام‌فریبی اعلام می‌کند که سانسوری نیست و اگر موانع جزیی هم بوده از این به بعد برداشته خواهد شد. اما ساعاتی پس از آن از دفتر نخست‌وزیری به نشریات اعلام می‌شود که متن سخنرانی هویدا نباید منتشر شود!

هویدا به دانشکده آمد و پس از بازدید از قسمت‌های مختلف دانشکده برای ایراد نطق به آمفی تئاتر دانشکده رفت. بالطبع من و سایر استادان هم در سـالن حضور داشتیم. دانشـجویانی که در رشته روزنامه‌نگاری درس می‌خواندند، ضمن صحبت‌ها و سؤال‌های خود، از وجود سانسور در مطبوعات انتقاد کردند و از نخست‌وزیر خواستند که موانع را از سر راه مطبوعات بردارد تا جراید کشور بتوانند رسالت خود را انجام دهند. پس از پایان سخنان دانشجویان، هویدا پشت تریبون رفت و طبق عادت همیشـگی دو دسـت را روی تریبون قرار داد و سر را به چپ و راست چرخاند و با صدای لهجه‌دار مخصوص خود گفت:

ـ دانشـجویان عزیز، من هم مانند شما از این که مطبوعات درباره مسایل مهم مملکتی بحث و انتقاد نمی‌کنند گله‌مند هستم و همیشه از آن‌ها که از زیر بار مسئولیت مهم خود شانه خالی می‌کنند ایراد گرفته‌ام. اما ناچارم به این حقیقت اعتراف کنم که آن‌ها خودشـان نمی‌خواهند چیزی بنویسند.

آنگاه صدای خود را بلندتر کرد و گفت:

ـ آیا شما از چنین مطبوعاتی راضی هستید؟

ـ دانشجویان یک صدا فریاد کشیدند:

ـ نه ...

هویدا ادامه داد:

ـ آیا به نظرشما مطبوعات کشور ما وظیفه مهم و حیاتی خود را به درستی انجام می‌دهند؟

بار دیگر دانشجویان فریاد کشیدند:

ـ نه ...

جهاد تبیینی و لوازم تحقق آن در حوزه نشر ۱

عبدالله مومن‌زاده

روشنگری؛ راهبرد حفظ روحیه استکبار ستیزی

سـیرهٔ رهبر معظم انقلاب اسـلامی بـر «تبییـن» و «روشنگری» است و آن را برای تعمیق معارف اسـلام و انقلاب اسـلامی از هر حرکتی مؤثرتر می‌دانند. راهـکاری راهبردی و استراتژیک‌تر برای انقلابی ماندن و حفظ روحیهٔ استکبار ستیزی و عدم تبعیت از شـیطان بزرگ و نوچه‌های او و اسـتمرار نظام جمهوری اسـلامی و رسیدن به تمدن نوین اسلامی، غیراز راهبرد «روشنگری» وجود ندارد.

در حوزه‌های مختلف می‌توان از جهاد تبیینی استفاده کرد. در حوزه اقتصاد، سیاست، بین‌الملل و سایر مسائل، روشنگری کاربُرد اولویت‌دار و نقش‌آفرین اسـت، لیکـن از آنجـا که هـر چیزی حتـی اقتصاد و سیاسـت ذیل فرهنـگ و جهت‌گیری‌هـای فکری قرار می‌گیرند، لذاسـت که جهـاد تبیینی در حوزهٔ فکر و اندیشه و تصمیم نقش پُر رنگ و اثرگذارتری خواهد داشـت. از جمله حوزه‌های فکر و اندیشـه، حوزهٔ نشـر و کتاب است که از دیرباز به عنوان عامـل انتقال فرهنگ و ماندگار شدن معارف ترویجی، شناخته شده است.

امـروز ابزارهای رسـانه‌ای گسـترده و سریع الانتقال مانند اینترنت، اگرچه بخاطر بی‌توجهی و جهل برخی، به کتاب و نشر تنه می‌زند تا او را از میدان بدر کند، امّـا در واقع این ابزارها به کمک کتاب آمده‌اند تا گسترهٔ نفوذ آن را بیشتر و سریعتر کنند. در هر حال جای این بحث در این مقال نیسـت و ما قصـد داریم بطور اجمالی و روشـن و صریح لوازم تحقق جهاد تبیینی را در حوزه نشر و کتاب مطرح کنیم و آن را مقدم‌های مبارک برای ورود افراد و سازمان‌ها و نهادهای علاقمند به عملیاتی شـدن راهبردهای رهبری انقلاب می‌دانیم.

در حوزهٔ کتاب و کتابخوانی، به شـناخت اولویت‌های تبیینی اسـت تا صاحبان فکـر و قلم به این مسائل بپردازند. بنظر می‌رسد انجمن اهل قلم و سایر تشکل‌های ذیربـط در این زمینه، بایسـتی راهبردهای مشخصی را ارائه دهند و با مشورت‌های لازم، صاحبان فکر را به سـمت و سوی این راهبردها سوق داده و قلم آنان را در تبیین قلم و نشر، می‌توان عوامل و عناصر ذیل را دخیل دانسـت و برای هر یـک از آنها نقشـی درخـور را با اولویت‌بندی بازخوانی کرد تا پازل جهاد تبیینی در حوزه نشر و کتاب تکمیل شود:

اهل فکر و قلم، تولیدکنندگان، توزیع‌کنندگان، سیاست‌گزاران و حمایت‌کنندگان، مصرف‌کنندگان، تشکلهای صنفی و غیرصنفی نشر.

*** راهکاری راهبردی و استراتژیک‌تر برای انقلابی ماندن و حفظ روحیهٔ استکبار ستیزی و عدم تبعیت از شیطان بزرگ و نوچه‌های او و استمرار نظام جمهوری اسلامی و رسیدن به تمدن نوین اسلامی، غیراز راهبرد «روشنگری» وجود ندارد.**

۱- اهل فکر و قلم

زمینه‌هـای مختلفـی وجود دارد کـه اهل فکر و قلم می‌توانند در آن زمینه‌ها به روشـنفکری و تبیین اقـدام کنند، لیکن با توجه به ضـرورت اولویت‌بنـدی و نیز جایـگاه و وضعیت نظام جمهوری اسـلامی در جهـان و فلش‌های اصلی توطئه‌های دشـمنان، نیاز دلسـوز انقلاب در مراکز آموزشی می‌تواننـد علاوه بر جهت دهی به پایان‌نامه‌ها، در گرایش‌های مرتبط با موضوعات مهم تبیینی، صاحبان قلم را شناسایی و با مشوق‌های لازم به سوی تولید آثار فاخر سوق دهند.

یکـی دیگـر از وظایف مهم تشـکل‌های مرتبط با اهل فکر و قلم، بسترسـازی و آماده گرداندن زمینه بـرای اتصال اهـل قلم با تولیدکننـدگان یعنی ناشـران و مراکـز چاپ دولتـی و خصوصی اسـت تا حاصـل زحمـات آنان در دسـترس عمـوم و بخصوص دانشجویان و جوانان قرار بگیرد. در این زمینه بایستی اقدامات جدی و نشست‌های لازم انجام شود.

*** ناشر انقلابی ناشری است که نیازهای انقلاب اسلامی را با توجه به اوضاع منطقه و جهان و نیز راهبردهای رهبری، شناخته و در راستای تبیین، تعمیق و تأثیر در ذهن‌ها با اهل فکر و قلم در تعامل بوده و آثار فاخر و ارزشمند را تولید و عرضه کند.**

۲- تولیدکنندگان (ناشران)

در حـوزهٔ کتـاب و نشـر، تولیدکننـدگان عمدتاً ناشـران هسـتند چه ناشـران خصوصی و چه دولتـی، آنان هسـتند که با سـرمایه‌گذاری و قبول مسئولیت و گاه انجـام کارهـای فنی مانند تولیدکننـدگان، می‌توانند و بایسـتی در جهت‌گیری‌ها نقش داشـته باشند. ناشـرانی که به دنبـال بازار حرکـت می‌کنند و تنها نیازهای برانگیخته شـده و گاه کاذب را پاسـخ می‌دهند به مسـئولیت خود در نشـر عمل نمی‌کنند. ناشـر انقلابی ناشری است که نیازهای انقلاب اسلامی را با توجه به اوضاع منطقه و جهان و نیز راهبردهای رهبری، شناخته و در راسـتای تبیین، تعمیق و تأثیـر در ذهن‌ها بـا اهل فکر و قلم در تعامل بوده و آثار فاخر و ارزشمند را تولید و عرضه کند و سرمایه‌ها و تلاش خود را در این میدان، عملیاتی کند و از خدای رحمـان و رحیم، سـود و توجه مخاطبان به آثار را در خواسـت نمایـد. ان‌تنصروالله ینصرکم در حوزهٔ نشر به این گونه آثار که دین خدا را در ذهنها ماندگار می‌کند و جلوی فتنه‌گریهای دشـمنان را می‌گیرد تعلق می‌یابد. ناشـر کاسـبی نیست که هر جنسی را ویتریـن کند، بلکـه یک اغذیه فروشی فرهنگی است که غذای سالم روح و مقوّی جان را بایستی ویترین نماید.

تعامل ناشران با انجمن اهل قلـم و تشـکل‌های بسـیجی و اسلامی مراکز آموزشی و نهادها، برای همپوشانی و رسیدن به این نقطه مطلوب، یک ضرورت است که متأسـفانه در حال حاضر این تعامل یا صـورت نمی‌گیرد و یا بسیار اندک و محدود است. این تعامل علاوه بر ایجاد تلاش واحد در اولویت‌های تبیینی، از کارهای موازی و مشابه و سرمایه‌گذاریهای تکراری کم اثر جلوگیری می‌نماید.

ویراستاری، صفحه‌آرایی، طراحی و غیره، زحمات اهل فکر و قلم را تبدیل به کتاب نموده و ارائه بازار نشر می‌نمایند.

نیمهٔ پنهان
۳
۳۰۴۴
دفتر پژوهش‌های موسسه کیهان

واکاوی تاریخ سینمای ایران ■ سعید مستغاثی

با نگاهی ویژه به بانوان ایرانی

تاخت و تاز سینما برای تغییر سبک زندگی

مخالفت جامعه اسـلامی‌با پدیده سینما در آن حد بود که در آغاز دوران دوبله فارسی فیلم‌ها که برای نخستین بار توسط اسماعیل کوشان و برای فیلم «دختر فراری» در اسـتودیویی موسوم به میترا فیلم در استانبول ترکیه انجام شد، حتی برای گویندگی نقش‌های زنان که به هیچ وجه چهره و هویت شخص گوینده و دوبلور مشخص نمی‌شد هم دختران و بانوان ایرانی حاضر به همکاری نشـدند تا آنجا که کوشان ناگزیر از زنان ترک که کمی‌فارسی می‌دانستند، استفاده کرد که نتیجه کار مضحک و مسخره از آب درآمد. در این رابطه در پاسخ به نقدی که درباره فیلم «دختر فراری» چاپ شد، «میترا فیلم» جوابیه ای انتشار داد. از فحوای این جوابیه، نوع برخورد زنان مسلمان و جامعه ایران با مقوله سینما در آن زمان روشن تر می‌شود:

«... چون متاسـفانه هنوز دوشـیزگان و بانـوان ایرانی به اهمیت هنرپیشگی واقف نبوده و هنرپیشگی را کاری رکیک و برخلاف شرافت و حیثیت می‌دانند، مجبورا از چند نفر غیر ایرانی که حتی یک کلمه هم فارسی نمی‌دانستند استفاده کرده و با یاد دادن کلمه به کلمه به آنها موفق شدند این فیلم را به طوری که ملاحظه شد، تهیه نمایند...»

و باورهای مردم مسلمان عمل نمی‌کردند. مثلا فردی به نام «خان بابا معتضدی» که فیلمبرداری را در فرانسه آموخته بود و رسما به عنوان فیلمبردار دربار شاه فعالیت می‌کرد، اولین سالن سینما را برای بانوان با همکاری شخصی به نام علی وکیلی ایجاد کرد و با فیلم‌هایی که از پاریـس آورده بود، فضای متفاوت با باورها و اعتقادات جامعه در برابر چشمان آنها گشـود. نمایش لباس‌ها، کلاه‌ها، آرایش مو، طرز رفتار، میهمانی‌هـا، رقص‌ها، خانه‌ها و ویلاها و باغ‌ها و به طور کلی سـبک زندگی غربی (که پیش از این توسط شهر فرنگی‌ها برای عموم نمایش داده می‌شد) در این فیلم‌ها به بانوان مسلمان که سبک زندگی بسیار متفاوت با آنچه می‌دیدند، داشتند موجب تاثیرات ذهنی ناخواسته ای می‌گردید که تلاش برای عملی سـاختن آنها در فضای کاملا متفاوت ایران، تبعات ناگوار خانوادگی و موجب نابهنجاری‌های اجتماعی می‌شد. آنچنان که همین امروز نیز نتایج بسیاری از آن نابهنجاریهای ناشی از برخورد ناهمگون دو نوع سبک زندگی و تفکر و باور را در همین جامعه خودمان می‌توان رویت کرد.

این تزریق تجدد وارداتی و سبک زندگی غربی از طریق کالاهای به اصطلاح فرهنگی همچنان در سالهای بعد هم ادامه یافت. چنانچه وقتی فرخ غفاری[1] به عنوان یکی از کارگزاران فرهنگی رژیم شاه در تلویزیون و وزارت فرهنگ و جشن هنر فعالیت می‌کرد، از جمله عوامل تحمیل همین الگوی خارجی به عرصه‌های به اصطلاح فرهنگی این کشور بود. خود غفاری در گفت و گویی در این باره می‌گوید:

«...در آن زمان الگوی فعالیت فرهنگی، فرنگ و به خصوص فرانسه بود. هنرهای نمایشـی و تجسـمی و معماری می‌بایست تحت لوای وزارتخانه‌ای متمرکز می‌شد که در ایران این وزارتخانه، وزارت فرهنگ و هنر نام گرفت...

اولین زنجیره سالن‌های سینما در ایران

نخسـتین حلقه سـالن‌های نمایش در ایران توسط علی وکیلی و اسحاق زنجانی تاسیس شد. از جمله همکاران آنها در این سالن سازی، گروهی از سرمایه داران یهودی مانند یاکوبسون بودند که شرکت فیلم ایران را تاسیس کردند. چند ویژگی و خصوصیت علی وکیلی و اسحاق زنجانی را به یکدیگر متصل می‌ساخت:

اول اینکه هر دو نفر فارغ التحصیل مدارس آلیانس(اتحادیه جهانی اسراییلیت) بودند و دوم اینکه هر دو از بنیانگذاران کلوپ‌های روتاری (شاخه اقتصادی تشکیلات فراماسونری) در ایران به شمار می‌آمدند و سـوم؛ هر دو نفر اولین حلقه سالن‌های سینما در ایران را پایه گذاری کردند. اگرچه علی وکیلی نقش مهمتری نیز در ورود و شـکل گیری سینما در ایران بر عهده داشت از جمله اینکه همراه آوانس اوگانیانس مدرسـه آرتیستی سینما را بنیان گذارد آن هم در روزگاری که تعداد مدارس عالی در ایران از تعداد انگشتان دست فراتر نمی‌رفت!

علی وکیلی خود صاحب سالن بزرگ سینمایی به نام «گراند سینما» بود که بیش از هزار نفر گنجایش داشت و برای اولین بار برای خانم‌ها نیز برنامه نمایش فیلم برقرار ساخت.

همچنان که پیش از این توضیح داده شد، پای مدارس آلیانس به عنوان نخسـتین مراکز صهیونیستی برای اولین بار در زمان مسافرت ناصرالدین شـاه به اروپا و پس از ملاقاتش با لرد روچیلد (سـرکرده امپراتوری جهانی صهیونیسم) و شخصی به نام کرومیو (رئیس اتحادیه جهانی اسراییلیت) در پاریس که توسط صدراعظم فراماسونش یعنی میرزا حسین خان سپهسالار ترتیب داده شده بود ، به ایران باز شد.

*** «خان بابـا معتضدی» اولین سـالن سـینما را برای بانـوان بـا همکاری شـخصی به نام علی وکیلی ایجاد کرد و با فیلم‌هایی کـه از پاریس آورده بود، فضای متفـاوت با باورهـا و اعتقادات جامعه در برابر چشـمان آنها گشـود.**

سینما در ایران : تغییر ذائقه یا دگرگونی اخلاقی؟

یک آگهی تماشـاخانه سینماتوگراف در آن سال‌ها چنین حکایت دارد:

«...به عموم آقایان معروض می‌دارد از شـب بیسـت و ششم شهر شعبان المعظم ۱۳۲۷ در خیابان علاء الدوله مقابل بانک استقراضی در آپارتمان اردشیر خان از طرف موسیو پاته فرر تماشاخانه سینماتوگراف دائر خواهد شد...»

عملا در آن سالها سرنخ ورود و نمایش فیلم در دست امثال همین مسـیوها بود و سینمادارها غالبا مهاجران خارجی به خصوص روسی و هندی بودند.

براساس گزارش مجله «سینما و نمایشات» (اولین مجله سینمایی در ایران) در سـال ۱۳۰۹، ۹ سالن سینما در تهران وجود داشت. در گزارش مفصلی که در نخسـتین شماره این مجله در مرداد ۱۳۰۹ به چاپ رسید، آمده است:

«..اولین سـالونی که در طهران بنا شد، سالون مسیو اردشیرخان در خیابان علاء الدوله است و قبل از بنا و ایجاد این سالون، تابستان‌ها را در باغچه که سـابقا محل کلوپ ارامنه بود، در هوای آزاد در تحت نام سینمای جدید، نمایشاتی می‌دادند تا اینکه آقای باقراوف مرحوم، سالون مجلل و عالی گراند هتل را که در حقیقت اولین سالون باشکوه طهران شمرده می‌شد، بنا نمودند...اشخاص مختلفی در این سالون به نمایشات مشغول بودند از جمله مسیو ژرژ که سینمای پاته را در سالون گراند هتل تشـکیل داد و فیلم‌های بالنسبه مهم و جالبی به معرض نمایش گذارد تا بالاخره در سـال ۱۳۰۴ آقای میرزا علیخان وکیلی، مدیر و موسس فعلی سـینمای سپه با صرف مخارج هنگفت و تهیه فیلم‌هایی سـینمای بزرگی در سالون گراند هتل به اسم گراند سینما تشکیل داد...آقای وکیلی اولین شخصی بودند که سینمای زرتشتیان را جهت خانم‌های محترمه تشکیل داده و دو ماه تمام تقریبا مجانا به نمایشات ادامه دادند...»

در اینجا این سـوال پیش می‌آید که واقعا شخصی همچون علی وکیلی با کدام سرمایه، بزرگ‌ترین سالن سینما را در آن زمان تاسیس نمـوده و آنچنان که در مجله خودش آمده، با صرف مخارج هنگفت، فیلم‌هـای مختلفی تهیه کرده تا در آن سـینما به نمایش بگذارد؟ و عجیب اینکه دو ماه تمام به طور مجانی و رایگان، این فیلم‌ها را برای زنان نمایش می‌دهد! هزینه و سرمایه و پول این نمایشات مجانی و رایگان از کجا تامین می‌شـده اسـت؟ چه سودی از این نمایش رایگان عاید علی وکیلی می‌شـده اسـت؟ آیا او سرمایه بادآورده ای داشته و حالا می‌خواسته مثلا در راه خدا و یا خلق خدا صرف کند؟!! یا افراد و یا کانون‌هایی در این امر وی را حمایت و پشتیبانی می‌کردند؟

بـا توجه به عضویت وکیلی در لژهای فراماسـونری و بنیانگذاری کلوپ‌هـای روتاری، به نظـر می‌آید همین تشـکیلات و کلوپ یاد شـده،حامی‌اصلی وکیلی در برپایی سالن سینما و نمایش فیلم‌های رایگان برای خانم‌ها بوده است. اما از این عمل، تشکیلات فراماسونری و کلوپ روتاری، چه نفعی می‌برده است؟ آیا سرمایه و سود مالی خاصی کسب می‌کرده؟ آیا باعث گرایش بانوان تماشاگر فیلم‌های یاد شده به سازمان‌ها و موسسات یاد شده می‌گردیده است؟ به نظر می‌آید ادامه مقاله فوق الذکر در مجله «سـینما و نمایشـات» ، تا حدودی به این سوال پاسخ داده باشد:

«...آقای میرزا علیخان وکیلی تقریبا مدت چهار سال در گراند سینما بـه طور دائم به نمایش فیلم‌ها ادامه دادند و کم کم اهالی پایتخت به سینما و فیلم آشنا شده، نام آرتیستهای نامی‌و فیلم‌های عالی ورد زبانها گشـت...» به راستی از اینکه نام «آرتیست‌های نامی‌و فیلم‌های عالی» ورد زبانها بشـود، چه حاصل می‌گشت؟ آیا آنان که آن نام‌ها و فیلم‌ها ورد زبانشان شد، جذب شخصیت و رفتار و سبک زندگی آرتیست‌های یاد شده، نمی‌شدند؟ آیا آنها را الگوی رفتار و زندگی خود قرار نمی‌دادند؟ آیا طرز آرایش مو و مد لباس و نحوه اخلاق و رفتار آرتیست‌های نامبرده برای این مخاطبان و تماشـاگران یک سرمشق و الگو قرار نمی‌گرفت؟ آن اخلاق و رفتار و سبک زندگی آرتیست‌ها، چه سنخیتی با باورها و ارزش‌های جامعه ایرانی و اسلامی‌دیروز و امروز این مرز بوم داشته و دارد؟

مثلا فیلمی‌به نام «جاسوسه کاستیل» درباره زندگی و فعالیت‌های جاسوسـی یک زن، در سینماهای آن روزگار نمایش داده شد. آگهی تبلیغاتی فیلم یاد شده، این چنین در ذهن مخاطبان نفوذ می‌کرد:

«...ژانت ماکدونالد در فیلم جاسوسـه کاستیل می‌رقصد، با تبسم شیرین و آواز نمکین خود قلب همگان را جلب می‌کند. ناطق به زبان فرانسـه، شیرین ترین فیلم، سراپا موزیک (محصول) کارخانه مشهور متروگلدوین مایر است...»

و یک خبرنگار سینمایی نویس اینچنین در مدح حرکات مبتذل این رقاصه خارجی در روزنامه اطلاعات ۱۲ اسفند ۱۳۱۸ قلم فرسایی کرد:

«...ژانت مک دونالد که با ایفای رل نینا ماریا، منتهای زبر دستی خود را بـه خرج داده و با آوازهای روح پرور و حرکات دلفریب خود، عموم بینندگان را مات و مبهوت می‌سازد. به قسمی‌که هنگام آواز خواندن، دل از تمام شنوندگان می‌رباید و آنان را به عالم دیگری سوق می‌دهد که در آنجا جز از زیبایی و عشق از چیز دیگری خبری نیست...»

واضح است که از اینگونه تبلیغات و تعاریف و مدیحه سرایی، جز ایجاد زمینه و فضا برای به فساد کشاندن نسل جوان مراد نبود تا آنها را از واقعیات و حقایق اجتماع دور کرده و به سمت و سوی پدیده‌های مفسده آمیز سوق داده و نهاد خانواده و بالتبع، کلیت جامعه در آستانه فروپاشی قرار گیرد.

سالن‌های سینما پی در پی برپا می‌شوند

مجله «سـینما و نمایشات (اولین مجله سـینمایی در ایران) در نخستین شماره خود که در مرداد سال ۱۳۰۹انتشار یافت و در ادامه گزارش خود از سالن‌های سینما در تهران می‌نویسد:

«...در همین ایام بود که دو سـه سـینمای دیگری در طهران تاسیس گردید که یکی از آنها را باز مسیو اردشیرخان مرحوم و آقای خان بابا معتضدی ...اداره نمودند و دیگری را مسیو لوین، مدیر فعلی سینما ایران و شرکاء ایشان که جدیدا در لاله زار به نام سینمای ایران تشکیل دادند...یگانه شخصی که از بین نسوان و خانم‌های محترمه در پیشـرفت این صنعت مشارکت و دخالت تامی‌نموده...ارتیست شهیر مادام پری آقابایوف است که چه راجع به سینما و چه راجع به تئاتر و نمایشـات زحمات قابل تقدیری را متحمل گشته و مبالغ هنگفتی هم متضرر شـدند. تاسیس سـینما پری به مشارکت ایشان و آقای خان بابا معتضدی بود که ابتدا جهت خانم‌های محترمه و بعد جهت آقایـان و خانم‌ها نمایش می‌دادند. اهالـی ولایات هم در این کار به اهالی محترم پایتخت تاسی نموده و سینماهایی در شهرهای بزرگ مانند رشـت ، تبریز ، پهلوی ، مشـهد و اصفهان تشکیل گردید. در سال ۱۳۰۸ چند سالون عالی در طهران بنا گردید که جمعا گنجایش چندین هزار نفر تماشاچی را دارند. از جمله سالون سینمای ایران در لاله زار و سـینما مایاک (دیدبان) که توسط آقای ربیع زاده بنا شده و مدیریت آن را مسـیو گریشاساقفارلیدزه عهده دار است.و یالاخره بزرگترین سـالون طهران،سالون سـینما سپه که گنجایش بیش از هـزار و صد نفر را دارد که با مخارج هنگفتی توسـط میرزا علیخان وکیلی تاسیس و بنا گشت...»

۱ - فرخ غفاری از عوامل به اصطلاح فرهنگی رژیم شاه و از خویشان فرح پهلوی که در اغلب طرح‌های اسـتحماری این رژیم مانند کانون فیلم که با حسنعلی منصور (نخست وزیر فراماسون شاه) پایه گذارد، جشن هنر شیراز ، رادیو تلویزیون به اصطلاح ملی ایران ، جشـنواره فیلم تهران و ... نقش اصلی داشت. در ادامه این کتاب مطالب جامع تری درباره فعالیت‌های ضد مردمی‌او و خدماتش به رژیم طاغوت و اربابان امپریالیستش خواهد آمد.

مسیو اردشیرخان یکی از افرادی که در تاسیس نخستین سالن‌های نمایش در ایران نقش داشته است.

نخستین حلقه سالن‌های نمایش در ایران توسط علی وکیلی تاسیس شد. از جمله همکاران او در این سالن‌سازی، گروهی از سرمایه‌داران یهودی مانند یاکوبسون بودند که شرکت فیلم ایران را تاسیس کردند.

***در این فیلم‌ها به بانوان مسلمان که سبک زندگی بسیار متفاوت با آنچه می‌دیدند، داشتند موجب تاثیرات ذهنی ناخواسته ای می‌گردید که تلاش برای عملی ساختن آنها در فضای کاملا متفاوت ایران، تبعات ناگوار خانوادگی و موجب نابهنجاری‌های اجتماعی می‌شد.**

***نخستین حلقه سالن‌های نمایش در ایران توسط علی وکیلی و اسحاق زنجانی تاسیس شد. از جمله همکاران آنها در این سالن سازی، گروهی از سرمایه داران یهودی مانند یاکوبسون بودند که شرکت فیلم ایران را تاسیس کردند.**

از طرفی این مخالفت، به حضـور فعال و انحصاری خارجی‌ها در فعالیت‌های هنری و سینمایی هم مرتبط بود. یکی از روزنامه‌های آن زمان در اعتراض به تجدد وارداتی و در دسـت خارجی‌ها بودن سرنخ آموزش و فرهنگ مردم نوشت:

«...معارف مملکت ما هم فقط منحصر به چند مدرسه ملل اجنبیه از قبیل سن لویی ، آمریکایی ، آلمانی ، آلیانس و اقبال روسی شده و هرکدام از مدارس مذکوره یک قسمت از اهالی شهر را مروج خیالات پولیتیکی خود قرار خواهند داد. هنوز اول کار است ، مدرسه شریفه اقبال علامت مخصوص روسی را نشان کلاه شاگردان مدرسه قرار داده ...»

در کنار خارجیانی که مراکز فرهنگی و هنری مملکت را در اختیار داشتند، برخی ایرانیان به اصطلاح فرنگ رفته و فرنگ دیده و به شدت تحت تاثیر مظاهر آن دیار، کمتر از عوامل فرنگی در مقابله با فرهنگ